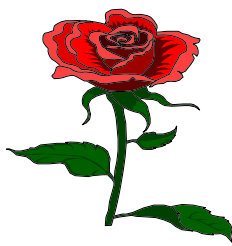


نوشته‌های منتشر نشده
نورالدین کیانوری

ما از انقلاب
دفاع کردیم
نه از ارتجاع!

حضور کیانوری در
شورای جنگ (ص ۱۷)

سلام بهار



عیدتان مبارک!
(ص ۴۰)

پیک هفته:

گزارش خاتمی
در مجلس با
افشاگری‌های
اقتصادی

کامل می‌شود!
(۱۶ صفحه ضمیمه این شماره)

راه
توده

دوره دوم «۱۰۵»
فروردین ماه ۱۳۸۰

مردم منتظر شنیدن
گزارش آن هستند!
۱۰ سال رهبری
فاجعه‌بار

(ص)

سقط جنین

میوه تلخ و
نارس صیغه

(ص ۹)

سیاوش کسرانی:

من پلیدی را
نستودم!

(ص ۲۴)

کدام مطبوعات

کودتائی‌اند؟

(ص)

اپوزیسیون
و دو راهی
انتخابات

(ص ۲۵)

وظیفه ملی خاتمی حضور در انتخابات است!

جنبش مسالمت آمیز مردم ایران برای اصلاحات انقلابی، یکی از حساس‌ترین مراحل تکاملی خود طی سال‌های اخیر را پشت سر می‌گذارد. این مرحله بسیار مهم، انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری است. برای درک اهمیت این مرحله و این انتخابات، شاید هیچ استدلالی گویاتر و مستندتر از بسیج همه جانبه توطئه‌گران، غارتگران و مخالفان جنبش، برای جلوگیری از پیروزی مردم در این انتخابات و پشت سر گذاشتن پیروزمندان این مرحله نباشد!

مخالفان حکومتی جنبش مردم، همچنان با تمام نیرو و با انواع توطئه‌ها می‌کوشند کناره‌گیری از شرکت در انتخابات را به محمد خاتمی تحمیل کنند، چرا که رد صلاحیت او در شورای نگهبان هزینه بسیار سنگین عدم شرکت مردم در انتخابات و حتی حوادث دیگری را در پی خواهد داشت. پیش کشیدن یکی از کارگزاران سیاست‌های دو دهه گذشته جمهوری اسلامی و نشان دادن او بر کرسی ریاست جمهوری و تصفیه حاکمیت از طرفداران اصلاحات گام دوم این توطئه است، که جز با پیروزی در مرحله اول نمی‌تواند آن را پیش ببرند. این گام دوم را می‌خواهند زیر شعار "اعتدال در اصلاحات" و برتری "اصلاحات اقتصادی" بر "اصلاحات سیاسی" و ادامه سازندگی دوران هاشمی رفسنجانی پیش ببرند، که جز ادامه سیاست "تعدیل اقتصادی" نمی‌تواند باشد. سیاستی که بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه امروز ایران حاصل ده سال پیگیری و اجرای آنست.

اهداف این اعتدال در عین حال مقابله با اصلاحات انقلابی و طرفداران آن در طیف اصلاح طلبان حکومتی است. یعنی همان سیاستی که "سایروس ونس"، وزیر خارجه اسبق امریکا تئوری آن را، چند ماه پس از پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم در سخنرانی خویش در نیویورک اعلام داشت. طی چهار سال گذشته، این طرح و تئوری، با این یقین که نظر، خواست و تمایل امریکا در آن نهفته است، در حاکمیت جمهوری اسلامی مدافعان بسیار جدی داشته و سخنگویانی نیز یافته‌است.

توطئه‌گران و مخالفان جنبش، در عین حال با این پیش بینی که طرح اول آنها با شکست روبرو شده و محمد خاتمی در انتخابات شرکت خواهد کرد، از هم اکنون و با تمام نیرو تلاش می‌کنند مردم را از این انتخابات و نتایج آن دلسرد کرده و ضمن کاهش شدید میزان شرکت‌کنندگان در انتخابات، رای خاتمی را چنان کاهش دهند، که بتوانند در مرحله دوم ریاست جمهوری مقابله با او را آسان‌تر از مرحله اول ادامه دهند!

اینها توطئه‌ها و ترفندهای شناخته شده‌ایست که مطبوعات داخل کشور نیز، کم و بیش در باره آن نوشته و می‌نویسند و اصلاح طلبان حکومتی و نمایندگان جبهه طرفدار اصلاحات در مجلس ششم نیز آن را مطرح می‌کنند، گرچه آنگونه که ضرورت دارد به مسئله "اعتدال در اصلاحات" بعنوان یک طرح امریکائی و بازگشائی پرونده فاجعه اقتصادی دهه دوم جمهوری اسلامی و مافیای اقتصادی درون حاکمیت نمی‌پردازند!

(بقیه در ص ۲)

دنباله وظیفه ملی خاتمی ... از ص اول!

محمدخاتمی در آن عنوان می‌کنند، که در عمل به تقویت توطئه‌های جبهه داخل و خارج کشور علیه انتخابات آینده ریاست جمهوری منجر و در نهایت، علیه جنبش مردم تمام می‌شود!

در میان این دو تیغه قیچی ضد اصلاحات، آن وظیفه ملی که در برابر طرفداران واقعی تحولات باقی می‌ماند، در درجه نخست درک واقعیات و شرایط حاکم بر کشور و سپس فاصله‌گیری از تخیل پروری و اراده‌گرایی بیگانه به اوضاع ایران است.

این واقع بینی و تقویت اراده حرکت با جنبش مردم، حکم می‌کند تا:

- ۱- از هر راه و شیوه ممکن با توطئه تضعیف موقعیت خاتمی و جلوگیری از شرکت او در انتخابات و یا رد صلاحیت او مقابله شود؛
- ۲- از همه امکانات موجود برای تشویق و تقویت حضور مردم در انتخابات آینده ریاست جمهوری استفاده شود و تمرکز آراء مردم به سود محمدخاتمی هر چه قاطع‌تر ممکن شود.

وظیفه ملی خاتمی

کارزار مقابله با توطئه‌ها و پیشبرد اصلاحات و دفاع از جنبش مردم ممکن نخواهد شد، مگر با حضور محمدخاتمی در انتخابات آینده ریاست جمهوری. این که توطئه‌گران و مخالفان جنبش چه عکس‌العملی در برابر اعلام آمادگی محمدخاتمی برای شرکت در انتخابات آینده نشان خواهند داد، امری است مربوط به آینده و نه امروز!

امروز و در این مرحله، خنثی‌سازی توطئه ایجاد ناامیدی و خانه‌نشینی ساختن مردم، تحمیل انصراف به محمدخاتمی در دستور کار است. رد صلاحیت احتمالی خاتمی مرحله دوم کارزار مقابله با توطئه‌گران را تشکیل خواهد داد، همانگونه که با حضورخاتمی در انتخابات، کوشش برای بسیج مردم جهت شرکت در انتخابات، خود مرحله سوم کارزار انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری را تشکیل می‌دهد.

در انتظار انتشار منشور اصلاحات!

دفتر رهبری یک طرح اصلاحات تهیه کرده‌است. این طرح شامل باصلاحات اقتصادی و فرهنگی می‌شود و علیه آزادی‌است. جان مایه این طرح همان حرف‌هایی است که رهبر جمهوری اسلامی در دوران اخیر و پس از ۱۰ سال رهبری او که طی آن فساد و تباهی و غارت و تبعیض سراسر جامعه ایران را فرا گرفته به یاد آن افتاده است!

این طرح که بصورت یک منشور تهیه شده و در هفته‌های اخیر نیز "رهبر" نکاتی از آن را اینجا و آنجا مطرح کرده قرار است بعنوان کارپایه اصلاحات اعلام شود. کار اعلام این منشور را هم گذاشته‌اند برای بعد از انتخابات ریاست جمهوری، تا اگر توانستند آن را با حذف خاتمی برگزارکنند این منشور را با سروصدای بسیار طرح کرده و با تظاهرات سازمان‌یافته و فرمایشی دفتر تبلیغات اسلامی مردم را حامی و طرفدار آن نشان دهند.

میرحاجزی، منشی مخصوص رهبری، که از روحانیون مدرسه حقانی است در تدوین این منشور نقش داشته و مهدی خزعلی و حسین شریعتمداری، طی نشست‌ها و دیدارهای مختلف با "رهبر" و شنیدن نظرات وی، کار نوشتن منشور را برعهده داشته‌اند.

در برخی محافل این سخنان از رهبر نقل می‌شود: «من با سیاست‌های فرهنگی آقای خاتمی مخالفم، اما نسبت به وضع اقتصادی هم انتقاد دارم و از این نظر با ایشان موافقم. آقایان دیگر (ظاهراً) موقوفه‌ای‌ها مورد نظر است) هم با سیاست‌های اقتصادی و هم سیاست‌های فرهنگی آقای خاتمی مخالفند.»

این طرح‌ها و توطئه‌ها و کارزار مقابله با آن‌ها اکنون در داخل کشور به سهمگین‌ترین پیکار بین جنبش و مخالفان جنبش، طرفداران اصلاحات انقلابی و اعتدال‌امریکائی اصلاحات و طرفداران اصلاحات انقلابی تبدیل شده‌است. تا آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوره هشتم مردم ایران باید خود را آماده توطئه‌ها و حوادث مهم دیگری، فراتر از دستگیری ملی-مذهبی‌ها، محاکمه تاج‌زاده، بستن مطبوعات، توطئه علیه نمایندگان اصلاح طلب مجلس و ادامه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های تحریک آمیز "رهبر" و مافیای نهاد رهبری کنند!

توطئه‌گران علیه جنبش مردم و تلاش آنها برای تحمیل انصراف از شرکت در انتخابات به محمد خاتمی، از حمایت همه جانبه یک جبهه پهلوئی در خارج از کشور نیز برخوردار شده‌اند که زیر نام "اپوزیسیون" و با نقاب دفاع از تحولات در ایران با تمام نیرو به میدان آمده است. سلطنت خواهان، چپ‌روهای دو آتشه و برخی فعالان منفعل خارج از کشور با همان دو ترفند توطئه‌گران داخل کشور علیه محمد خاتمی و انتخابات آینده ریاست جمهوری بسیج شده‌اند. این همگامی و همراهی چنان دست در دست هم پیش برده می‌شود که برای تعریف آن هیچ اصطلاحی دقیق‌تر و رساتر از "جبهه متحد مخالفان اصلاحات داخل کشور و سلطنت خواهان خارج کشور" وجود ندارد؛ گرچه در این جبهه برخی چپ‌نماهای مهاجر نیز سهم داشته باشند!

در همین شماره راه‌توده و در ضمیمه "بیک هفته" به اندازه کافی نشانه‌های این همسوئی دو جبهه داخل و خارج کشور علیه محمدخاتمی منتشر شده‌است. با درک واقعی از نقش محمدخاتمی در صحنه سیاسی امروز ایران و ضرورت حضور او در صحنه انتخابات آینده و کوشش جنون آسای مخالفان جنبش برای جلوگیری از دوره دوم ریاست جمهوری وی، جنبه‌های ضد ملی این همسوئی هر چه بیشتر از پشت نقاب باصلاحات دفاع از تحولات در ایران بیرون می‌آید. بویژه آنجا که این همسوئی با تأیید حمله نظامی اسرائیل به ایران و حمایت از سیاست‌های مداخله جویانه نظامی آمریکا علیه ایران همراه است!

بدین ترتیب، جنبش مردم و طرفداران واقعی تحولات و اصلاحات انقلابی در ایران، در دو جبهه به پیکار خویش برای پیشبرد اصلاحات ادامه می‌دهند: جبهه داخل و جبهه خارج، که در عین حال، هر دو در یک جبهه متحد عمل می‌کنند:

در داخل کشور مخالفان جنبش بر ناتوانی خاتمی برای بیرون آوردن کشور از بحرانی که خود بوجود آورده و بر آن دامن می‌زند تأکید و تبلیغ می‌کنند و در خارج کشور بر ناتوانی او بر به پیروزی رساندن جنبش و پیشبرد اصلاحات!

در داخل کشور طرح اعتدال‌امریکائی اصلاحات را می‌خواهند به مردم تحمیل کنند و در خارج کشور از حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران حمایت می‌کنند.

این توطئه هم‌آهنگ، در داخل کشور از سوی تلویزیون دولتی (معروف به تلویزیون علی لاریجانی)، مطبوعات مدافع غارتگران و امام جمعه‌ها تبلیغ می‌شود، و در خارج کشور نیز همین سیاست با نام اپوزیسیون از طریق "رادیو صدای ایران" (مشهور به رادیو قائم مقامی) و شبکه تلویزیونی که از لس‌آنجلس آمریکا برای ایران برنامه پخش می‌کند پیش برده می‌شود. در این میان برخی فعالان سیاسی خارج کشور نیز که با رادیوهای فارسی زبان گفتگو می‌کنند متأثر از کارزار ضد ملی ستیز با محمدخاتمی و مخالفت با حضور او در مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری مطالبی را در باره روند اصلاحات طی چهار سال گذشته و نقش

انگیزه یورش به ملی - مذهبی‌ها!

سرانجام و بدنبال چند نقشه و طرح امنیتی، جمعی از چهره‌های شناخته شده ملی-مذهبی ایران دستگیر شدند و دادگاه باصطلاح انقلاب پرونده براندازی برای آنها تشکیل داد.

توطئه برای یافتن بهانه یورش به نیروهای ملی-مذهبی در تمام چهار سال گذشته جریان داشته است. ابتدا در جنبش دانشجویی کشور میدان را برای تندروی برخی فعالان نسبتاً قدیمی (نظیر "حشمت الله طبرزدی") و یا نوظهور (نظیر منوچهر محمدی) باز گذاشتند تا پرچم ملی‌گرائی را بالاتر از پرچم جریان‌ات شناخته شده قدیمی موسوم به ملی و ملی-مذهبی به اهتزاز درآورند. بتدریج در تظاهراتی که این افراد سازمان دادند عکس مصدق در کنار شعارهای تند که به سود او داده می‌شد مرسوم شد. چند ماجراجویی این گروه‌ها که اوج آن در جریان یورش به کوی دانشگاه و تحصن تاریخی دانشجویان به نمایش درآمد و زمینه را برای به شکست کشاندن این تحصن فراهم ساخت، حاصل مرحله اول کوشش برای یافتن بهانه یورش به نیروهای ملی-مذهبی و ملیون بود. لیست قتل‌های زنجیره‌ای و قتل زنده یاد داریوش فروهر نیز در بطن توطئه یورش به این نیروها و سرکوب آنها بود. تبلیغاتی که در این دوره علیه مصدق - تا مرز اعلام نامسلمان بودن وی و جعل یک نقل قول از آیت‌الله خمینی در این زمینه - انجام شد نیز در کارنامه این دوره از توطئه علیه نیروهای ملی و ملی-مذهبی ثبت است، که یکی از طراحان آن سعید امامی بود.

گام دوم این توطئه، ماجرای کنفرانس برلن بود، که مستقیماً از تهران و توسط حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای رهبری و هدایت شد. توطئه‌ای که باید اعتراف کرد، با استفاده از عواملی که کانون‌های امنیتی جمهوری اسلامی در آلمان و کشورهای اروپایی همسایه آن در اختیار دارند بسیار دقیق و سازمان یافته به اجرا گذاشته شد و زمینه‌های تبلیغات داخلی آن نیز با دقت در داخل کشور فراهم شده بود. نوع بازداشت‌ها، محاکمات و اتهامات بی‌اساسی که در دادگاه‌های مربوط به کنفرانس برلن مطرح شد، بدقت نشان داد که بیشترین ضربات را می‌خواهند به آن نیروهائی از میان ملی-مذهبی‌ها وارد سازند که از اندیشه ملی و میهنی برداشته شدن مرز بین خودی و غیر خودی و رفتن به سوی اتحاد اصلاح طلبان داخل و خارج حاکمیت دفاع می‌کنند. تقاضای حکم ارتداد برای حجت‌الاسلام اشکوری نمونه این امر بود و بازداشت مهندس عزت‌الله سحابی گام بعدی. برای کامل کردن توطئه کنفرانس برلن، توطئه‌گران طرح شیراز را به میدان آوردند. براساس این طرح که در اجرای آن ۱۵۰ هزار عکس مصدق و خاتمی در کنار هم و بصورت مونتاژ شده تهیه و چاپ شده بود، قرار بود هنگام حضور محمد خاتمی در شاهچراغ شیراز این عکس‌ها را توزیع کرده و سپس بسیج و سپاه به بهانه مقابله با آن وارد صحنه شوند و یک طرح کودتائی را به اجرا بگذارند و متعاقب آن در تهران و برخی شهرهای بزرگ کشور چهره‌های شناخته شده ملی و ملی-مذهبی را دستگیر کنند.

این توطئه دلیل فاش شدن و دستگیری عاملین اجرای آن خنثی شد و توطئه‌کنندگان ناکام ماندند. بعدها مشخص شد که این بار، چند تن از اعضای ضد اطلاعات سپاه پاسداران که پیشتر آموزش دیده بودند، خود را بعنوان هواداران جوان نهضت آزادی و طرفدار ملی-مذهبی‌ها معرفی کرده و در برخی فعالیت‌های تبلیغاتی نیز بصورت علنی و آنگونه که هر چه بیشتر بعنوان ملی-مذهبی شناخته شوند شرکت کرده بودند. در طول این دوران، با بازداشت و شکنجه دو چهره شاخص نیروهای ملی-مذهبی و دفتر تحکیم وحدت دانشجویی، یعنی مهندس عزت‌الله سحابی و علی افشاری زمینه‌های به صحنه آوردن تبلیغات کودتائی را فراهم ساخته بودند. هدایت‌کننده این شکنجه و گفتگو (!) و تدارک تبلیغاتی نیز دو همکار نزدیک سعید امامی، یعنی حسین شریعتمداری و مهدی خزعلی (فرزند آیت‌الله خزعلی) بوده و هستند. دو چهره‌ای که از دوران پیش از قتل‌عام زندانیان سیاسی تاکنون در تمامی جنایاتی که در زندان‌ها روی داده دست داشته‌اند و طراح بازجویی‌های زیر شکنجه‌اند!

با ناکام ماندن طرح شیراز و همزمان با تلاش نیروهای ملی-مذهبی برای تشکیل یک نشست مقدماتی جهت فراهم ساختن مقدمات کنگره این نیروها، یورش به خانه "بسته‌نگار" از چهره‌های قدیمی و شناخته شده ملی-مذهبی ایران سازمان داده شد و متعاقب آن دادگاه باصطلاح انقلاب، که بعنوان حلقه‌ای در دایره مافیای اقتصادی-سیاسی عمل می‌کند ممنوعیت فعالیت نهضت آزادی را اعلام داشت.

بنابراین برای یورش به نیروهای ملی-مذهبی از سوی مخالفان اصلاحات و جنبش کنونی در چهار سال گذشته بارها خیز برداشته شده بود و انگیزه اصلی آن، همان انگیزه‌ایست که مقاومت در برابر اصلاحات و جنبش مردم را موجب شده‌است. این یورش نیز از سوی همان کسانی سازمان داده شده و پیش برده می‌شود که حمله به کوی دانشگاه، ترور حجاریان، محاکمه عبدالله نوری، زندانی کردن آیت‌الله منتظری در خانه‌اش، محاکمات قرون وسطائی در دادگاه ویژه روحانیت، محاکمه تاج‌زاده و انواع توطئه‌های دیگر را علیه جنبش مردم سازمان داده و پی‌گرفته‌اند و این درک و برداشت عمومی مردم ایران از دستگیری‌های اخیر است.

سازمان دهندگان این توطئه‌ها، کسانی هستند، که از پیش از انقلاب بهمن ۵۷ با آن انقلاب مخالف بودند و اکنون نیز از احیای آرمان‌های آن انقلاب وحشت دارند. آنها طی ده سال گذشته به نیروی برتر در حاکمیت جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند و شبکه‌های مافیائی تجارت و غارت را پشت شعار دفاع از ارزش‌های اسلامی هدایت می‌کنند.

یورش به نیروهای ملی-مذهبی، که باید با تمام قوا در مقابل آن ایستاد و با آگاه سازی مردم از انگیزه‌های این یورش، آن را به ضد خود تبدیل کرد، در عین حال این پیام آشکار را با خود همراه دارد، که در جامعه امروز ایران، این نیروها و این نحوه تفکر در باره تاریخ، فرهنگ و حتی اسلام با استقبال روز افزون مردم ایران روبرو شده‌است، که اگر غیر از این بود، نیازی به یورش کنونی به آنها نبود.

در رابطه با دستگیری‌های اخیر، جهت اطلاع بیشتر از پیش زمینه‌ها و انگیزه‌های آن می‌توانید به مصاحبه راه‌توده با رادیو صدای ایران که در شماره ۹۰، ۹۳ و ۹۶ راه‌توده منتشر شده و مقاله "کنگره نیروهای ملی-مذهبی" شماره ۱۰۴ راه‌توده مراجعه کنید!

راه توده تا همین اواخر، یگانه نشریه سیاسی بود که افشای ساختار مافیائی اقتصاد و قدرت در جمهوری اسلامی و بویژه افشای نقش حزب سرمایه‌داری بزرگ تجاری ایران "موتلفه اسلامی" را وجه همت خود قرار داده بود و طی ۹ سال گذشته لحظه‌ای در این افشاگری دچار غفلت نشد و باز هم نخواهد شد. افشای غارتگران اجتماعی نیز بخش مهمی از کارزار مبارزاتی راه توده بوده‌است، که در همین زمینه افشاء و مبارزه با برنامه اقتصادی تعدیل پیوسته جای ویژه‌ای در تمام ۹ سال گذشته در صفحات راه توده داشته‌است.

در ماه‌های اخیر، با اشاره به ترکیب طبقاتی که راه توده برای ساختار طبقاتی حاکمیت در جمهوری اسلامی بر می‌شمارد، از ما خواسته شده‌است اطلاعات بیشتری را در ارتباط با زمینداری بزرگ و زمینداران بزرگ منتشر کنیم. ظاهراً برداشت‌های اولیه از زمینداری بزرگ و یا زمینداران، مالکین آندسته از زمین‌های شهری است که یا از طریق اداره اوقاف و یا بر اثر توسعه شهرهای بزرگ-از جمله تهران- و افزایش محدوده شهرها در بورس زمین قرار گرفته و عده‌ای از صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی آنها را بنام خود به ثبت رسانده‌اند. این برداشت غلط نیست، بویژه اگر تصاحب زمین‌های وقفی توسط روحانیون را هم به آن اضافه کنیم. روحانیونی که اکنون از گردان‌های مهم توطئه و مقاومت در برابر اصلاحات هستند.

شاید بتوان یکی از دلایل کمتر پرداختن به زمینداری بزرگ در جمهوری اسلامی را، اطلاعات بسیار محدودی دانست که در این زمینه وجود دارد، گرچه همان مقدار اطلاعاتی که وجود دارد و بتدریج در مطبوعات نیز مطرح می‌شود و یا در مجلس ششم به آن اشاره می‌شود حکایت از احیای نظام فتودالی در جمهوری اسلامی دارد. نظامی که در کنار نظام سلطنتی یک مجموعه کامل را برای روحانیت طرفدار سفت و سخت مالکیت زمین و مقدس بودن سرمایه تشکیل می‌دهد. در واقع، آن بخش از روحانیت و سرمایه‌داری تجاری ایران که بشدت با جمهوریت مخالف است و در راه احیای نظام سلطنتی تلاش می‌کند، این نظام را مطلوب‌ترین، متمرکزترین و مدافع‌ترین مدافع مالکیت می‌داند. آنها با نظام سلطنتی گذشته نیز مخالفتی نداشتند و همانگونه که برخی از آنها در محافل نه چندان سر بسته، با جسارت می‌گویند «ما آن موقع علیه سلطنت شعار می‌دادیم چون با شاه مخالف بودیم، والا ما طرفدار جمهوری نبودیم!»

زمینداری بزرگ را نباید و نمی‌توان در زمین‌بازی شهری خلاصه کرد. آنچه مورد نظر راه توده‌است و در ۹ سال گذشته بر آن پای فشرده احیای نوعی فتودالیسم در جمهوری اسلامی و در دهه دوم آنست. نه تنها در مناطقی از ایران که زمین‌های وسیع وقفی و کشاورزی به مالکیت افراد وابسته به محافل روحانی و قدرت واگذار شده، بلکه در مناطقی مانند خوزستان نیز بازگشت به نظام فتودالی در پناه خط قرمز ممنوع بودن پرداختن به این موضوع احیاء شده‌است. در گزارش "مافیای شکر" در ایران که در جهت افشای نقش آیت‌الله مصباح یزدی در نابودی شکر داخلی و انحصار واردات آن در دست‌های وی و خانواده‌اش بود، تا حدودی به همین نوع مالکیت اشاره شد و یا در ارتباط با علی‌اکبر ناطق نوری ما بارها نوشتیم که ده‌ها هکتار از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی مازندران که پیشتر در قباله "رضا شاه" و فرزندش ثبت بود و به "املاک سلطنتی" شهرت داشت به مالکیت وی در آمده‌است و بقیه نیز به همت محسن رفیق‌دوست از بنیاد مستضعفان منفک شده و با پرداخت کمترین وجه اسناد آنها را بنام رهبران موتلفه اسلامی، روحانیون محلی و روحانیون عضو مجلس خبرگان، شورای نگهبان و عضو ستاد نماز جمعه ثبت

جبهه متحد زمینداران و تجار بزرگ در برابر جنبش مردم و اصلاحات انقلابی

فتودالیسم را احیاء کرده‌اند!

راه توده ترکیب طبقاتی حاکمیت جمهوری اسلامی را در مجموع خود مرکب از "سرمایه‌داری تجاری بزرگ"، "زمینداران بزرگ" و "غارتگران اجتماعی" می‌داند. مافیای اقتصادی و مافیای قدرتی که اکنون در مطبوعات داخل کشور نیز به آن اشاره می‌شود از درون ساختار چند گانه حکومت در جمهوری اسلامی بیرون آمده‌است. پیرامون اصطلاح مافیای اقتصادی و مافیای قدرت، که در دوران اخیر، در مطبوعات داخل کشور مصطلح شده، علاقمندان می‌توانند به شماره ۷۲ و ۷۶ راه توده مراجعه کنند. ساختار چندگانه حکومت نیز باز می‌گردد به تضادی که بین جمهوریت و اختیارات گسترده "رهبر" در جمهوری اسلامی وجود دارد. پس از درگذشت آیت‌الله خمینی و در نشست و برخاستی که مردم در جریان مباحثات آن نبودند، مجمعی بنام "هیات بازنگری قانون اساسی" این اختیارات را بسیار فراتر از قانون اساسی اولیه‌ای کرد که مردم ایران در یک رفراندوم به آن رای داده بودند.

حزب توده ایران که در رفراندوم قانون اساسی شرکت کرده و به آن رای مثبت داد، با اشاره به همین تضاد، یعنی تضاد بین انتخاب و انتصاب جمهوریت و ولایت-اعلام داشت که انتظار دارد در متمم قانون اساسی این اصل، یعنی اصل ولایت فقیه از قانون اساسی حذف شود، چرا که این اختیارات عملاً برای رهبر انقلاب آیت‌الله خمینی در نظر گرفته شده‌است که بعد از درگذشت وی باعث دشواری‌های بسیار خواهد شد. متأسفانه در آستانه درگذشت آیت‌الله خمینی و بویژه پس از درگذشت وی و ضعف جدی نیروهای آرمان خواه انقلاب در حاکمیت که بر اثر شکست در جنگ بشدت تضعیف شده بودند توازن نیروها به گونه‌ای بود که قانون اساسی نه بر اساس خواست و انتظار حزب توده ایران، بلکه در جهت خواست و اراده همان طبقات و اقشاری که در بالا به آن اشاره شد تغییر کرده و جمهوریت در برابر ولایت تضعیف شد.

این توازن قدرت در حاکمیت جمهوری اسلامی، برخاسته از توازن نیروهای طبقاتی در جامعه بود، که پس از جنگ به سود سرمایه‌داری تجاری و زمینداران بزرگ تغییر کرده و موقعیت آنها را در حاکمیت تقویت کرد. این مسیر طی ۱۰ سال دوم جمهوری اسلامی ادامه داشته‌است. در این دوران، اجرای برنامه تعدیل اقتصادی، که هاشمی رفسنجانی مجری آن بود، بخش غارتگر را در جامعه و در حاکمیت تقویت کرد و مافیای مالی-اقتصادی را رشد داد، که بصورت بسیار طبیعی تاثیر در ساختار قدرت نیز گذاشت و مافیای قدرت را شکل بخشید. اکنون وقتی از حکومت "آقا زادگان" در مطبوعات داخل کشور صحبت به میان می‌آید، تا حدود زیادی اشاره به همین ساختار و مسیری است که قدرت در جمهوری اسلامی طی کرده‌است. در این زمینه، یعنی حکومت "آقا زادگان" نیز می‌توانید مراجعه کنید به شماره ۹۶ راه توده و گزارش "مافیای شکر در جمهوری اسلامی".

فراماسونری جدید و شبکه حجتیه را باید افشاء کرد!

بسیاری از فعالان سیاسی و بویژه مبارزان قدیمی ایران که شاهد بخشی از تاریخ معاصر ایران هستند نگران شکل‌گیری نسل جدیدی از شبکه "فراماسونری" در جمهوری اسلامی‌اند، که روی اسکلت شبکه‌های ضربه دیده از انقلاب بهمن ۵۷ استوار شده‌است.

ده‌ها موسسه و بنیاد مذهبی که در سراسر ایران و بویژه در شهرهای قم، اصفهان و مشهد برپا شده‌اند نقش هماهنگ کننده لژهای جدید فراماسونری ایران را برعهده دارند. با کمال تاسف، در حالیکه برخی از این فعالان و سیاسیون سابقه‌دار اطلاعات قابل توجهی در این ارتباط دارند و یا کسب کرده‌اند دلیل موقعیت دشواری که در داخل کشور دارند در این ارتباط دهان نمی‌گشایند. حتی برخی فعالان سابق وزارت اطلاعات و امنیت که اکنون از اصلاحات دفاع می‌کنند و خود نیز در معرض انواع فشارها قرار دارند نیز اطلاعات خود را در این ارتباط فاش نمی‌سازند و این درحالی است که بدون کوچکترین تردید، بخش هدایت‌گر توطئه‌های کنونی علیه اصلاحات و بویژه کارشکنی در سیاست‌های خارجی دولت ریشه در شبکه فراماسونری ایران دارد.

باید امیدوار بود که افشاگری‌های اخیر که بدرستی در باره انجمن حجتیه در ایران آغاز شده، سرآغازی باشد برای کشف و اعلام شبکه‌های فراماسونری در جمهوری اسلامی، که شواهد قوی حاکی از تمرکز کانون اصلی هر دو، یعنی حجتیه و فراماسونری در مشهد است و شخص آیت‌الله واعظ طبسی در مرکزیت آن قرار دارد.

افشاگری پیرامون نقش حجتیه در دهه دوم جمهوری اسلامی، اخیرا توسط چند شخصیت روحانی و غیر روحانی آغاز شده و در مطبوعات داخل کشور انعکاس یافته‌است. از جمله آیت‌الله موسوی بجنوردی، حجت‌الاسلام محتشمی، خانم رجائی و

نکته مهم در افشاگری‌های اخیر، تاکید بر ادامه فعالیت حجتیه و نقش آن در توطئه‌های اخیر و ترویج ارتجاع مذهبی از بلندگوهای رسمی و عمومی کشور است. از جمله در نماز جمعه‌ها، تلویزیون، سخنرانی‌های مساجد و

در این ارتباط، مستقیما از افرادی نظیر آیت‌الله مصباح یزدی نیز نام برده می‌شود، که سکان تبلیغاتی اندیشه‌های پایه‌ای حجتیه را اکنون در جمهوری اسلامی در دست دارد و به سخنگوی ثابت نمازجمعه‌های تهران و تئوری‌پرداز حجتیه و مدافع تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی مبدل شده‌است.

در یکی از آخرین افشاگری‌های ارزنده در مطبوعات داخل کشور، که در نشریه عصرما (۲۲ مارس ۲۰۰۱) منتشر شده‌است، حجت‌الاسلام محتشمی در باره حجتیه، که مدرسه حقانی اکنون موسسه ایدئولوژیک آن است و فارغ‌التحصیلان آن بصورت یک شبکه مافیائی قوه قضائیه را قبضه کرده اند گفت: «۰۰۰ به موازات "دارالتبلیغ"، موسسه "در راه حق" در زمان شاه تشکیل شد که توسط برخی از فضلالی حوزه قم، از جمله آقای مصباح یزدی اداره می‌شد. جریان دیگری که هنگام ۱۵ خرداد و بعد از آن بوجود آمد، جریان "دارالترویج" بود که آن هم توسط برخی از آخوندهای درباری و وابسته به ساواک دنبال می‌شد! ۰۰۰»

ما امیدواریم دارالتبلیغ‌ها و دارالترویج‌های دو دهه اخیر و بویژه ۱۰ سال اخیر جمهوری اسلامی، از سوی مذهب‌یونی که با اندیشه‌های انگلیسی حجتیه فاصله دارند افشاء شوند تا مردم به ریشه‌های خیانت به انقلاب ایران پی ببرند.

کرده‌اند. در شهرها و استان‌هایی که حوزه‌های پر قدرت مذهبی در آنها مستقر هستند و یا زیارتگاه‌های مهمی که موقوفات گسترده‌ای در اختیار دارند نیز همین عمل انجام شده‌است. از جمله در مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز (شاهچراغ)، قم، شهری و

نه تنها این واگذاری‌ها، فتودال‌ها و مالکین جدید زمین‌های شهری و کشاورزی را در سراسر ایران بوجود آورد، بلکه در دهه دوم جمهوری اسلامی دادگاه‌های انقلاب و قوه قضائیه نیز، پس از تغییرات گسترده در کادرها و سیاست‌های آن روند بازگرداندن زمین‌های مصادره شده به مالکین قبل از انقلاب آنها پیگیری شد، که البته در این واگذاری‌های مجدد، که با وضع قوانینی در مجلس چهارم و پنجم و بی سر و صدا انجام شد میلیاردها ریال رشوه در قوه قضائیه رد و بدل شد که بنیادهای دادگستری ایران را ویران ساخت.

با کمال تاسف، مجلس سوم که عمدتا در اختیار بخشی از طرفداران کنونی اصلاحات در مجلس ششم و مجمع نمایندگان ادواری مجلس بود، آنگونه که ضرورت داشت مردم را نتوانست و یا نتوانست در جریان خطر احیای فتودالیزم در ایران قرار دهد. از آن جمله است پرونده حجت‌الاسلام علیزاده رئیس دادگستری مرکز، که در یکسال گذشته نقش فرماندار نظامی تهران را برعهده دارد! مجلس سوم در یک بررسی که توسط کمیسیون اصل ۹۰ مجلس انجام شد او را که سالها دادستان مشهد و رئیس دادگستری این شهر بود در پرونده واگذاری زمین‌های کشاورزی به مالکیت و تصاحب شخصی آنها مقصر تشخیص داد اما نتوانست مردم را در جریان جزئیات قرار دهد و از طریق دادگستری ماجرا را پیگیری کند!

چند خبری که در زیر می‌آوریم با هدف پرده برداری بیشتر و آشکارتر از مسئله زمینداری بزرگ و یا احیای فتودالیسم در جمهوری اسلامی است که روحانیت سنتی ایران همیشه طرفدار حفظ آن، بعنوان حفظ پایگاه خویش در شهر و روستا بوده‌است.

آنچه را در زیر می‌خوانید از یک آگهی در روزنامه رسمی کشور که از سوی دادگستری منتشر می‌شود استخراج شده‌است: «مالکیت یک باغ ۲۴ هکتاری لیموترش، یک باغ ۳۲ هکتاری لیموترش و ۹۰ هکتار اراضی تسطیح شده و نشده با موتور آب و تاسیسات دیگر، یک باغ نخل از سوی سازمان اجرای احکام دادگستری جیرفت اعلام می‌شود. رقم پایه هر کدام از اقلام اعلام شده بین ۲ و ۵ میلیارد ریال است.»

خبر زیر را نیز به نقل از خبرگزاری دانشجویی "ایسنا" بخوانید که مربوط به تجمع کشاورزان دزفولی در مقابل مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۵ ماه مارچ ۲۰۰۱ می‌باشد: «نمایندگان صدها تن از کشاورزان بخش مرکزی روستاهای دزفول در مقابل مجلس شورای اسلامی جمع شدند. اعتراض کشاورزان به واگذاری اراضی کشاورزی که از کشاورزان حاصلخیزترین اراضی کشاورزی منطقه‌است به اشخاص شاغل در مناصب دولتی می‌باشد. در حال حاضر کشاورزان بومی دزفول و حومه زمین‌های زراعی خود را از مالکان فعلی آن اجاره می‌کنند و بسیاری از آنها نیز در حال حاضر بیکارند. این کشاورزان در این زمین‌ها نسل به نسل کشت و زرع کرده‌اند. کشاورزان می‌گویند این وضع منجر به تشکیل نظام فتودالی در منطقه شده‌است.»

اجتماع کشاورزان سرخس در مقابل مجلس ششم و در اعتراض به بازپس گیری زمین‌های آنها و واگذاری آن به مالکین نیز نمونه دیگری است که در مطبوعات داخل کشور نیز اخبار کوتاه آن منتشر شده‌است. در آینده اخبار و اطلاعات بیشتری را در این زمینه منتشر خواهیم کرد.

رهبر جمهوری اسلامی به اسناد کودتای ۲۸ مرداد و نقش مطبوعات در این کودتا اشاره کرده‌است!

کدام مطبوعات زمینه‌ساز کودتا هستند؟

ع. سهند

نقش عوامل انگلستان در کودتا!

سیاستمداران آن دوران) فاش می‌کند. نمی‌توان نسبت به توطئه نفوذ امریکا وانگلیس در مطبوعات نگران بود، اما از نحوه عمل و کارکرد مطبوعات زمینه ساز کودتای ۲۸ مرداد در مقایسه با نقشی که برخی نشریات طی چهار سال گذشته در ایران ایفاء کرده‌اند، غافل ماند. در واقع، همین مقایسه‌است که نشان می‌دهد کدام مطبوعات نقش مطبوعات کودتای انگلیسی-امریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را برعهده دارند و یا با کپی برداری از آن مطبوعات عمل می‌کنند و کدام نشریات در جبهه دفاع از استقلال کشور و خنثی کننده طرح‌های کودتائی قرار دارند.

ابتدا ببینیم نقش انگلستان، در کودتای ۲۸ مرداد چه بوده و چرا در اسناد اخیرا منتشر شده در باره کودتای ۲۸ مرداد، آنگونه که انتظار می‌رفت به آن پرداخته نشده و رهبر جمهوری اسلامی نیز از آن غفلت کرده‌است. سپس طرح‌ها و نقش‌های مطبوعات دهه ۳۰ و سال‌های اخیر را با هم مقایسه کنیم.

دکتر آبراهامیان، محقق تاریخ معاصر ایران، در یکی از آخرین تحقیقات خود در باره کودتای ۲۸ مرداد، که مرور اسناد مورد اشاره رهبر اسنادی که اخیرا در امریکا منتشر شده- را نیز شامل می‌شود، نقل قولی خواندنی را از رهبر کنونی جمهوری اسلامی، که در گذشته‌ها بیان شده نقل کرده‌است. این نقل قول در پی تحقیر رهبران دو جنبش استقلال‌طلبانه و ضد استعماری-ضد امپریالیستی جهان، یعنی دکتر آئنده در شبلی و دکتر مصدق در ایران است، که هر دو قربانی توطئه و کودتای "سیا" و "ام‌آی‌۶" شدند. آبراهامیان در تحقیق خود، این نقل قول را چنین می‌آورد: «در سال ۱۹۸۱، در چهاردهمین سالگرد درگذشت مصدق، علی خامنه‌ای، رهبر کنونی جمهوری اسلامی که در آن زمان یکی از شاگردان تقریبا گمنام خمینی بود، اعلام کرد "ما مثل آئنده (و مصدق) لیبرال نیستیم که سیا بتواند ما را خاموش کند!»

رهبر جمهوری اسلامی، بیست سال پیش هم بجای درس آموزی از فاجعه ناشی از دخالت "سیا" در امور داخلی ایران و کشورهای دیگر، در مقام ستایش از خود، قربانیان توطئه‌های "سیا" را بطور ضمنی مسئول و قربانی محتوم قلمداد کرد که جرمشان از نظر ایشان، نداشتن اندیشه‌ای جزمی مانند مصباح یزدی بوده‌است!

منظور رهبر جمهوری اسلامی در سخنرانی دانشگاه امیرکبیر از اسناد جدید، کتابی است که برای اولین بار روزنامه امریکائی نیویورک تایمز در تاریخ ۱۶ آوریل سال دو هزار خلاصه‌ای از آن را منتشر کرد.

جهت پی بردن به میزان واقعی اهمیت این کتاب و درک انگیزه‌های واقعی انتشار آن، در شرایط کنونی که بطور قطع با هدف تاثیرگذاری بر حرکت جنبش کنونی صورت گرفته، توجه خوانندگان را به نظر دکتر آبراهامیان در باره این کتاب جلب می‌کنیم. او می‌نویسد:

«برای یک مورخ، دسترسی به اسناد "سیا" پیرامون کودتای ۱۹۵۳ در ایران، از رد کردن یک شتر از سوراخ سوزن مشکل‌تر است. این اسناد، با وجود گذشت نیم قرن، سقوط سلسله پهلوی، پایان جنگ سرد، مرگ اکثر شرکت‌کنندگان در کودتا و انتشار اسناد مربوط به عملیات مخفی دیگر، مانند کودتا در گواتمالا غیر قابل دسترسند. این درحالی است که یک فرمان رئیس جمهور امریکا، مورخ ۱۹۹۵، همه بخش‌های دولتی را موظف می‌کند که اسناد محرمانه را "بطور اتوماتیک" پس از ۲۵ سال غیر محرمانه طبقه بندی کنند. در اوائل دهه ۱۹۹۰، سیا به بهانه نداشتن بودجه کافی

نقش روزنامه کیهان، اهداف سازندگان برنامه "هویت"، فعالیت گروه‌های انصار و لباس شخصی، اهداف ترور حجاریان و منبع تامین کننده هزینه توطئه‌های ۴ سال گذشته علیه دولت خاتمی و جنبش اصلاحات شباهت‌های انکار ناپذیری با طرح‌های انگلیس و امریکا برای براندازی دولت دکتر مصدق دارد.

رهبر جمهوری اسلامی در سخنرانی خود در دانشگاه امیرکبیر و در پاسخ به سئوالی که درباره نفوذ دشمن در مطبوعات از او شده بود گفت: اخیرا اسناد کودتای ۲۸ مرداد در امریکا منتشر شده است. این اسناد نشان می‌دهد که امریکا به مطبوعات پول می‌داد تا زمینه کودتا را فراهم کنند. با توجه به اینکه در چهار سال اخیر و زیر پوشش مقابله با نفوذ دشمن در مطبوعات، تعدادی از مطبوعات بعد از دوم خرداد تعطیل شده و نویسندگان و ناشران سرشناس آن‌ها زندانی شده‌اند، ظاهرا اشاره رهبر به همین مطبوعات باید باشد، چرا که در غیر اینصورت باید روزنامه کیهان و یا رسالت و زیر مجموعه‌های آن‌ها تعطیل می‌شدند که نشده‌اند و به فعالیت خود ادامه می‌دهند. البته، در این میان تیغ ضد کودتای ۲۸ مرداد، گلوی روزنامه "سلام" را هم بریده‌است، که هر اتهامی به آن شاید پذیرفته می‌شد، مگر اتهام همگامی با امریکا برای فراهم ساختن زمینه کودتای امریکائی!

در ارتباط با اسنادی که رهبر جمهوری اسلامی به آن اشاره و یورش به مطبوعات را براساس آن توجیه کرده، نکاتی مطرح است که در زیر می‌خوانید:

اول- در جریان انتشار این اسناد کوشش بسیار شده‌است تا نقش انگلستان در کودتای ۲۸ مرداد کم رنگ شده و این کشور از زیر ضربه افکار عمومی مردم ایران بیرون کشیده شود. تاسف بار است که وقتی به این اسناد اشاره و استناد می‌شود، این حيله فراموش می‌شود، آنهم از جانب مقامی که بی‌وقفه بر نفوذ و خطر دشمن تاکید می‌کند!

دوم- اسناد مورد اشاره رهبر، جزئیاتی از فعالیت‌های امریکا و انگلیس (بوژه عوامل مستقیم و غیرمستقیم انگلستان در مطبوعات و در میان

می‌کند.» اشاره رهبر به اسناد جدید دخالت سیا در به شکست کشاندن جنبش ملی شدن نفت، متأسفانه به نقش این پیرکهنه کار استعمار نمی‌پردازد. پیرکهنه کاری که نقش مهمی در رویدادهای ۲۰ سال گذشته در جمهوری اسلامی داشته‌است.

در تحقیق اخیر دکتر ابراهامیان نکاتی از نظر تاریخی جدید و پر اهمیت وجود دارد. بعنوان مثال او در وصف "ویلبر"، نویسنده گزارش سیا می‌نویسد:

«ویلبر متخصص اصلی سیا در مورد ایران بود. او که یک افسر حرفه‌ای سرویس مخفی بود، از دهه ۱۹۳۰ با ظاهر مبدل و بشکل باستان شناس، کارشناس تاریخ هنر و متخصص دست نویس‌های جعلی به دفعات به خاورمیانه سفر کرده بود.

سیا و ام‌آی ۶ که هر دو در توطئه کودتا شرکت داشتند، نه تنها به مدیران مطبوعات، بلکه به بسیاری از روحانیون و بازاری‌ها کمک مالی می‌کردند.» رهبر جمهوری اسلامی به این واقعیات مندرج اسناد تازه انتشار یافته کودتای ۲۸ مرداد اشاره نمی‌کند و در برابر رابطه روحانیون و رهبران بازار و تجار با سرویس‌های جاسوسی خارجی سکوت می‌کند!

کدام مطبوعات زمینه ساز کودتا شدند!

در همان بخش مربوط به کمک انگلستان و آمریکا به مطبوعات زمینه ساز کودتای ۲۸ مرداد، نکات بسیار مهمی وجود دارد که اتفاقاً تشابه آن نکات بیش از آنکه شامل حال مطبوعات طرفدار تحولات بشود، شامل حال نشریاتی مانند روزنامه کیهان، رسالت، شلمچه، لئارات، حریم، فیضیه، پرتو اسلام و می‌شود. حتی نحوه نگارش، سوژه‌ها، صحنه پردازی‌ها، کاریکاتورها، طنزها و این مطبوعات، مشابه همان مطبوعاتی است که در آستانه کودتای ۲۸ مرداد توسط شبکه تبلیغاتی "بدامن" و با هدایت سازمان‌های جاسوسی انگلستان و آمریکا حمایت مالی و حتی از نظر مطالب و کاریکاتور تغذیه می‌شدند تا مردم را از مصدق ناامید، مصدق را ناتوان، مردم را خانه‌نشین، بحران اقتصادی را تشدید کنند و همزمان با همین عملیات مطبوعاتی، عوامل مستقیم سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس در میان روحانیون و در احزابی نظیر "حزب دمکرات"، "حزب زحمتکشان" و دسته‌بندی‌های زیر نظر همین احزاب طرح آدم‌ربائی، قتل، ترور، حمله به اجتماعات را پیش می‌بردند. قتل رئیس شهربانی مصدق، که توسط همین عوامل انجام شد، شباهت بسیار به ترور سرلشکر صیاد شیرازی دارد که اکنون مشخص شده دارودسته‌های وابسته به مافیای قدرت و اقتصاد در جمهوری اسلامی آن را اجرا کرده‌اند و یا ترور سعید حجاریان شباهت بسیار به ترور دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه مصدق دارد، که اتفاقاً هر دو بطرز معجزه‌آسایی از این ترور جان بدر بردند.

اینهاست آن نکات و تشبیهاتی که اگر رهبر جمهوری اسلامی واقعا نگران زمینه سازی کودتا توسط عوامل انگلیس و آمریکا باشد، باید این رویدادها را در کنار هم قرار داده، به مقایسه آنها پرداخته و ریشه‌های آن را کشف و به مردم معرفی کند. نقش مظفر بقائی را در بیوت رهبری و روحانیون حکومتی چه کسانی بازی می‌کنند؟ نقش میراشرافی کودتاچی، که نقش مشاور مطبوعاتی آیت‌الله کاشانی را برعهده داشت و پس از کودتا نیز از نزدیک‌ترین افراد به رهبری انجمن حجته بود را چه کسانی امروز در جمهوری اسلامی و در مطبوعات برعهده دارند؟ کسانی که در آن سال‌ها دو آتشه سنگ آیت‌الله کاشانی را بر سینه می‌زدند و مصدق ستیزی افتخارشان بود، امروز در جمهوری اسلامی چه کسانی هستند. اکبر گنجی و عبدالله نوری و عمادالدین باقی بیشتر به سید مهدی میراشرافی شبیه‌اند و یا امثال حسین شریعتمداری؟

برای طبقه بندی پرونده‌های حجیم مربوط به کودتای ۱۹۵۳ در ایران، تقاضای وقت بیشتر کرد. با این وصف، در اواخر دهه ۱۹۹۰، سیا ادعا کرد که قادر به علنی کردن این اسناد نیست، زیرا آنها در اوائل دهه ۱۹۶۰ به طرز "نامعلومی" از بین رفته‌اند.

رو آمدن غیر قابل توضیح یک گزارش سیا پیرامون کودتا، پس از ۴۵ سال مسکوت ماندن، محرمانه بودن این اسناد را جدی‌تر کرد. این گزارش برای اولین بار، بطور خلاصه، در ۱۶ آوریل دو هزار در روزنامه نیویورک تایمز منتشر شد. متقابلاً، خلاصه تصفیه شده‌ای در ۸۰ صفحه روی صفحه اینترنت همان روزنامه و خلاصه کمتر تصفیه شده‌ای در ۱۶۹ صفحه، در سایت اینترنتی دیگری منتشر شد. این گزارش تحت عنوان "سرنگونی مصدق، نخست وزیر ایران" در سال ۱۹۵۴ بوسیله "دونالد ویلبر" یکی از ماموران درگیر سیا در کودتا و بنا بدستور بخش تاریخی سیا، بعنوان راهنمای عمل برای کودتاهاى آینده نوشته شده‌است. کتاب مسئولان بالا نه تنها در سیا، بلکه در پنتاگون، وزارت امور خارجه، کاخ سفید و کمیته روابط خارجی سنا را بعنوان مخاطبین خود در نظر می‌گرفت.»

دکتر ابراهامیان پس از ذکر برخی از تبلیغات روزنامه‌های امریکائی و انگلیسی پیرامون این گزارش می‌افزاید:

«این شرایط باید باعث طرح سئوالات چندی شود. درست است که گزارش، بلافاصله پس از واقعه نوشته شده، اما منابع درجه اول واقعی، یعنی مخابرات و مراسلات بین واشنگتن، لندن و تهران غیر قابل دسترسی باقی مانده‌اند. درست است که گزارش بوسیله یکی از شرکت‌کنندگان در کودتا نوشته شده، اما حوادث و منابع اولیه از صافی دیدگاه او گذشته‌اند. در نتیجه جنگ سرد، بحران نفت را تحت الشعاع قرار داده و نقش "ام آی ۶" انگلیس در برابر نقش سیا ناچیز می‌شود. درست است که گزارش محرمانه بوده، اما این به معنای آن نیست که "ویلبر" خود سانسوری نکرده باشد. در تاریخ نگاری فرمایشی، ویلبر دقت کرده که به نقش پنتاگون و وزارت امور خارجه نپردازد.

تمرکز روی نقش سیا در کودتا، با توجه به اینکه این سازمان ماهیتاً قرار است چنین عملیاتی را پیش ببرد یک چیز است و توصیف دخالت فعال سفرا و مشاوران نظامی در سرنگونی دولت میزبان یک چیز دیگر. پذیرش نقش سیا در "تبلیغات خاکستری" در تامین هزینه تظاهرات، شرکت در "عملیات کنیف" و تشویق افسران به کودتا یک چیز است و پذیرش همکاری سیا با نازی‌های محلی و نقش آن در آدم‌ربائی‌ها، سوء قصد، شکنجه و قتل عام خیابانی یک چیز دیگر. نقش مستقیم ایالات متحده در ایران، برخلاف نقش تقریباً غیر مستقیم آن در جاهائی مانند گواتمالا، روشن می‌کند که چرا اسناد سیا در رابطه با ایران بر خلاف اسناد مربوط به گواتمالا غیر قابل دسترس باقی مانده‌اند.»

بر این ارزیابی که انتشار غیر قابل توضیح گزارش فرمایشی سیا، نقش سازمان جاسوسی انگلیس "ام آی ۶" را در برابر "سیا" ناچیز جلوه می‌دهد باید تامل کرد. در جامعه و جنبش امروز کشور ما شناخت ریشه‌داری پیرامون رابطه ارتجاع مذهبی، حجتیه و مولفه با سازمان‌های جاسوسی - اطلاعاتی انگلیس وجود دارد. این شناخت که در پی افشاگری‌ها، پیرامون نقش عسگراولادی در رابطه با انگلستان و در جریان سازمان دادن یورش به حزب توده ایران و افشاگری‌ها پیرامون مذاکرات نمایندگان ناطق نوری با "نیک براون" حاصل شده بحدی است که خانم فاطمه حقیقت‌جو در نطق پیش از دستور خود در مجلس ششم (در پیک هفته - راه‌توده بخوانید) خطاب به رهبر، ضمن اشاره به توطئه‌های مورد حمایت نهاد هبری بر علیه مردم و جنبش می‌گوید این توطئه‌ها «نگاه‌ها را متوجه پیر کهنه کار استعمار و مراکز تجاری سنتی وابسته به آن

روز ورود "هریمن"، معاون رئیس جمهور آمریکا به تهران در جولای ۱۹۵۱ به راه پیمائی حزب توده ایران حمله کنند. آنچه او فراموش می کند یادآوری کند این است که این حمله که تلفات سنگینی در پی داشت، با همکاری نازی‌های محلی انجام شد. سیا همچنین با عناصر مذهبی جبهه ملی رابطه برقرار کرد. در نوامبر ۱۹۵۱ کاردار سفارت انگلیس در تهران گزارش می دهد که "آیت الله کاشانی" اعلامیه‌های مختلفی صادر کرده و با سفارت آمریکا و شاه رابطه برقرار کرده است. (وزارت امور خارجه انگلیس ۳۷۱-ایران ۱۹۵۱-۹۱۴۶۵) وزارت امور خارجه انگلیس از منبع دیگری شنید که حزب زحمتکشان بقائی بطور مخفیانه از امریکائی‌ها پول دریافت می کند. (وزارت امور خارجه انگلیس ۳۷۱-ایران ۱۹۵۱-۹۱۶۰۹). "کنت لاو" در کتاب تحقیقی خود گزارش می دهد که در هفته کودتا، سیا آنقدر پول در بین روحانیون توزیع کرد که اصطلاح «دلار بهبهانی» جانشین "ملا بهبهانی" شده و به ضرب‌المثل تبدیل شده بود و ارزش دلار در بازار سیاه نزدیک به یک سوم سقوط کرد!»

پول سیا و ام آی ۶ در خدمت چه طرحی؟

آبراهامیان اهداف طراحان کودتا را اینگونه توضیح می دهد: «چند ماه قبل از کودتا، انگلیس و آمریکا فعالیت‌های هم‌آهنگ خود را تشدید کردند. بنا به گفته "ویلبر" هدف عبارت بود از آغاز "جنگ روانی" و "مبارزه تبلیغاتی گسترده با هدف تضعیف هر چه بیشتر دولت مصدق از هر طریق ممکن"، ترسیم دولت مصدق بعنوان "هوآدار کمونیست‌ها" و "تهدید برای اسلام" و مسئول "ایجاد اغتشاشات اجتماعی" و "قدرت دادن به سیاستمداران فاسد" و "سوق دادن عمدی کشور به سمت بی نظمی اقتصادی.»

این اهداف را امروز باید مقایسه کرد با آنچه در ارتباط با دولت محمد خاتمی می شود و توطئه‌هایی که علیه جنبش مردم سازمان داده می شود. یکی از ماموران سیا که در ارتباط با مطبوعات زمینه‌ساز کودتا، بر علیه دولت مصدق و در اجرای طرح کودتا فعالیت می کرد "ریچارد کاتم" بود که کتاب او بنام "ناسیونالیسم در ایران" در داخل کشور به فارسی هم ترجمه شده است. دکتر آبراهامیان در باره این مامور و فعالیت‌های او می نویسد: «کاتم در باره حزب توده اطلاعات جمع آوری می کرد و این اطلاعات را بطور سخاوتمندانه در اختیار سفارت انگلیس نیز قرار می داد او همچنین مقالاتی می نوشت که در روزنامه‌های حقوق بگیر منتشر می شدند. یکی از این مقالات ادعا کرد که فاطمی، وزیر خارجه مصدق به اختلاس مالی محکوم شده، همجنس‌باز معروفی است و به مسیحیت و بهائی‌گری گرویده است. در پی انتشار این مقاله فدائیان اسلام اقدام به سوء قصد نسبت به جان فاطمی کردند. (وزارت امور خارجه انگلیس ۳۷۱-۱۹۵۳-۱۰۴۵۶۶)»

این واقعیات که از اسناد مورد اشاره رهبر برگرفته شده، سازندگان و طراحان برنامه تلویزیونی "هویت" و "چراغ" را تداعی نمی کند؟ زمینه سازی برای ترور دکتر حسین فاطمی شباهت کامل با زمینه سازی‌های مصباح یزدی، جنتی، حسین شریعتمداری، مهدی خزعلی و دیگران برای ترور امثال سعید حجاریان را تداعی نمی کند؟

رد پای کودتا و کودتا سازان را از این طریق باید جستجو کرد و اسناد کودتای ۲۸ مرداد را با همین هدف باید بارها و بارها مرور کرد!

از دل مناسبات تجاری با خارج کشور، مناسبات جاسوسی بیرون می آید و یا از هیات تحریریه چند روزنامه‌ای که مشتاقان جوان مذهبی گرداننده آن بودند و هستند؟ چمدان دلار ادعائی آیت الله مصباح یزدی در حساب‌های تجاری جابجا می شود و یا در داخل چمدان از سد فرودگاه مهرآباد می گذرد؟ آنچه که در زیر می آید بیشتر حزب مشارکت ایران اسلامی را شامل حال می شود و یا هیات‌های متلفه اسلامی را؟ آبراهامیان در بحث مربوط به امکانات و ارتباطات سازمان جاسوسی انگلیس در ایران، از جمله می نویسد:

«این ارتباطات حداقل مدیران سه روزنامه جنجالی "داد"، "آتش" و "فرمان" و برادران "رشیدیان" را که واردکننده کالاهای انگلیسی بوده و از "حزب اراده ملی" حمایت مالی می کردند را شامل می شد. سفارت انگلیس این سه برادر (برادران رشیدیان) را بعنوان افرادی "وفادار" و "دوستان واقعی" که با "تیزی بی در پی فرصت‌های تجاری هستند" می ستاید. (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس ۳۷۱-ایران ۱۹۵۵-۱۱۴۸۱۱). برادران رشیدیان بنوبه خود، ارتباطات مفیدی با شعبان جعفری، معروف به شعبان بی‌مخ، خطرناک‌ترین رهبر گروه‌های اوباش، با رهبران صنف قصاب، نانوا، قناد و شیرینی‌پز و با روحانیون طراز متوسط نزدیک به گروه محافظه کار مجاهدین اسلام (تحت حمایت و رهبری آیت الله کاشانی) و گروه تروریستی فدائیان اسلام داشتند. (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس ۲۴۸-ایران ۱۹۵۲-۳۸۵۷۲۱) یکی از ماموران انگلیسی گزارش می دهد که برادران رشیدیان ماهانه حداقل ده هزار لیره استرلینگ را در بین این روحانیون، سیاستمداران و مدیران روزنامه توزیع می کردند.»

هر سیاستمدار تیزهوشی، اگر خواهان دستیابی به حقیقت باشد، حتی اگر حوادث چهار سال اخیر را هم مبنای تحقیق و تفحص خود قرار دهد، نه تنها حق دارد، بلکه موظف است پیگیری کند: هزینه فیلم عصرعاشورا علیه محمدخاتمی را چه کسانی دادند و از کجا؟ ماجرای چاپ ۱۵۰ پوستر مونتاز شده مصدق و خاتمی در سفر اخیر خاتمی به شیراز ریشه‌هایش کجاست و هزینه آن را چه کسانی پرداختند؟ هزینه مطبوعاتی که مردم نمی خردند، ولی همچنان منتشر می شوند از کجا تامین می شود؟ کنگره‌های پیاپی متلفه اسلامی در تهران و شهرستان‌ها با کدام هزینه تامین می شود؟

اگر دفتر تبلیغات اسلامی، آستانقدس رضوی، کمیته امداد امام و چند نهاد دیگر، بعنوان زیر مجموعه‌های نهاد رهبری این هزینه‌ها را تامین می کنند که می کنند- کانون فتنه و کودتا در همین زیر مجموعه‌ها نیست؟

دکتر آبراهامیان در بحث از امکانات و ارتباطات سازمان جاسوسی آمریکا در ایران از جمله می نویسد: «برادران "باسکوئی" از عناصر محلی "سیا" بودند. برادران با سکوئی که ویلبر آنها را "کیوانی" و "جلالی" معرفی می کند، مدیر و ناشر مجله "ایران پرستان" بودند. این دو با باشگاه ورزشی "تاج"، وزنه برداران، اوباش محلات و چاقوکشان دور و بر زورخانه‌های سنتی، در ارتباط بودند. آنها کمک مالی سیا را نه تنها در روزنامه‌های خود، بلکه در روزنامه‌های کیهان، ملت ایران، ملت ما، آرام، ستاره اسلام و آسیای جوان توزیع می کردند.» این اسناد و اعترافات اوباش انصار حزب الله و انصارولایت را تداعی می کنند و یا دفتر تحکیم وحدت دانشجویی را؟ بسیج تازه تاسیس و لباس شخصی‌ها را تداعی می کنند و یا دانشجویانی را که نیمه شب به خوابگاهشان شبیخون زده شد؟

آبراهامیان ادامه می دهد: «کریمت روزولت در کتاب "ضد کودتا"ی خود اشاره می کند که سیا به برادران باسکوئی دستور داد که در

زیر پوست شهر

هم دست داشتند دستگیر شدند و به زندان برده شدند، اما این دستگیری و انتقال به زندان، فقط ارتش توزیع مواد مخدر و شبکه انتقال آن به داخل زندان‌ها را تقویت کرد و نه بیشتر!

نیروهای انتظامی به خاک سفید حمله کردند چون یکی از مراکز توزیع "هروئین" بود و همچنان هست، اما داغ ننگ ورود و توزیع هروئین در ایران بر پیشانی مافیای درون حاکمیت نشست است. هیچکس، تا در ایران نباشد و با چشم خود در پارک‌ها و محلات نبیند نمی‌تواند باور کند که قیمت هروئین از کچ سفید هم ارزان‌تر است و آسان‌تر بدست می‌آید!

در زندان قزل حصار هروئین فراوان‌تر و آسان‌تر از بیرون زندان توزیع می‌شود و این توزیع بدون دست داشتن سازمان زندانها و مسئولین زندان‌ها در این فاجعه ناممکن است. سازمانی که اداره‌کنندگان اصلی‌اش از ابتدای انقلاب از اعضای رهبری موتلفه اسلامی بوده‌اند و از دل بازار تهران به قلب سازمان زندان‌ها منتقل شدند.

در زندان قصر وضع از زندان قزل حصار هم بدتر و فاجعه‌بارتر است. میوه فروش داخل زندان می‌گوید: وقتی بیرون جنس گیر نمی‌آید، در زندان فراوان است و از اینجا به بازار می‌برند! در مرکز مبارزه با مواد مخدر (عشرت آباد) سربازی بنام "عرب" کارهای اولیه را انجام می‌دهد، افسر نگهبان "باقرآبادی" و رئیس آنجا که سرهنگی است بنام "جنگرودی" با استفاده از فردی بنام "مش قاسم" که جزو آمار زندان نیست، اما به همه جای زندان رفت و آمد دارد شبکه پخش را اداره می‌کنند. یکی از سلول‌ها به آتشکده تبدیل شده و از آنجا به همه سلول‌ها و بندها مواد و آتش پخش می‌شود!»

میوه‌های تلخ و نارس صیغه!

مرو فاجعه را با صیغه، فحشاء و سقط جنین ادامه دهیم. ابتدا در شهر قم و سپس تهران:

«اسمش طاهره است. خودش گفت: ۴۰ سال ندارم. شوهرم راننده کامیون بود. توی تصادف کشته شد. هفت تا بچه قد و نیم قد توی یک خانه اجاره‌ای روی دستم موند. یکی شان دختر بزرگم بود که با بچه ۸ ماهه‌اش پیش من برگشته بود. شوهرش یک روز رفت و دیگر برنگشت. کجا؟ خدا می‌دونه! چکار می‌توانستم بکنم؟ هفته‌ای سه بار با اتوبوس از ساوه می‌آیم قم. اول‌ها صیغه می‌شدم و بعد هم صیغه بی‌صیغه. شکم بچه‌ها را باید سیر می‌کردم، اجاره خونه را باید می‌دادم

اسمش اعظم است. می‌گوید: خانه ندارم. شب‌ها در زائرسرای حرم می‌خوابم. روزی یکبار صیغه می‌شوم، تابستان‌ها بیشتر، ۳ بار. طلبه‌ها سخت پول می‌دهند، غریبه‌ها که برای زیارت می‌آیند دست و دل بازترند. اگر خانه داشته باشند به خانه‌شان می‌روم. نا سلامتی زن صیغه‌ای‌ام. اگر هم خانه نداشته باشد می‌رویم قبرستان نو!»

قبرستان نو ۲۰ دقیقه‌ای با شهر قم فاصله دارد. گورستانی دور افتاده با مردگانی قدیمی که کسی نمی‌داند چرا نام آن را "قبرستان نو" گذاشته‌اند، مگر به دلیل استفاده نوظهوری که از آن می‌شود! کسی بر سر قبرهائی که مردگان چند دهه قبل را در خود جای داده‌اند فاتحه نمی‌خواند. کسی سراغ این مردگان را نمی‌گیرد، مگر سوداگران صیغه و خود فروشی!

عراق هنوز به ایران حمله نکرده بود، کمیته‌ها و پادگان‌های سپاه مملو از داوطلبین بود. تعداد سربازان از پادگان‌ها گریخته نیز هنوز شمارش نشده بود تا معلوم شود به چه تعداد سرباز برای بازسازی ارتش نیاز است؛ اما از همان هنگام سقط جنین را که در حوزه‌های دینی حرام بود، حرام حکومتی اعلام کردند! ادبای اکثر آنها که تازه از حوزه‌های مذهبی به ساختمان‌های حکومتی منتقل شده بودند هنوز از محدوده زیارتگاه‌ها و شهرهای مذهبی فراتر نمی‌رفت. فتوای مذهبی، یکی بعد از دیگری صادر شدند بدون آنکه صادرکنندگان آنها درک درستی از جامعه و جامعه‌شناسی، از معضلات یک جامعه شهری و از آوارهای آینده داشته باشند و یا بتوانند آن را حدس بزنند. این بی‌اطلاعی، که با خودخواهی و خودبزرگ‌بینی توأم شده بود انواع فاجعه‌ها را برای ایران به ارمغان آورد که در دهه دوم جمهوری اسلامی و پس از پایان جنگ با عراق بتدریج مانند دیوی چند سر از شیشه ارتجاع بیرون آمد.

بچه‌های بی‌شناسنامه و در اصطلاح خودشان "حرام‌زاده"، جمعیت دو برابر شده کشور، اعتیاد بی سابقه، فحشای آلوده به فقر و اعتیاد و عوارض طبیعی آن ناآگاهی و سیاست ضد ملی "خودی" و "غیرخودی" است که همچنان ادامه دارد و نمی‌خواهد از گذشته بی‌آموزد. آن خوش خیالی‌های سال‌های نخست پیروزی انقلاب، که تشویق به ازدواج از دل آن بیرون آمد و آن توصیه‌های شهوت آلوده‌ای که صیغه را تحت نام "ازدواج موقت" در سراسر ایران ترویج و تشویق کرد، از درون خود ارتش بی‌شناسنامه‌ها، جنین‌های در لخته‌های خون خفته، سقط جنین‌های قانونی و غیر قانونی، فحشاء، گریز از خانه، فاجعه "بکارت" و ... را به جامعه ایران تحمیل کرده‌است. هر کدام از این پدیده‌ها، به نوعی با شبکه اعتیاد به مواد مخدر و شبکه‌های جنایت آلوده‌است. در کجای این شب تاریک، انسان ایرانی بی‌آویزد قبای کهنه خود را؟

باز هم اعتیاد و باز هم فحشاء و باز هم لگدکوب شدن عشق و آرزوها در جامعه‌ای که برج‌های آن با غارت بتون آرمه شده در جمهوری اسلامی بالا رفته و امثال آیت‌الله جنتی در آخرین طبقه یکی از معروف‌ترین آنها، یعنی "برج سبز" در نیابوران تهران زندگی می‌کند! از اعتیاد شروع کنیم، که اینبار از دل زندان‌ها بیرون آمده‌است:

شبکه مواد مخدر در زندان‌ها

«حمله نیروهای انتظامی به محله خاک سفید برای مبارزه با مواد مخدر نمایشی بود که چند ساعتی اهالی این محل و محله‌های اطراف را سرگرم کرد و روزنامه‌ها هم خبرش را منتشر کردند. روزنامه‌های دست راستی کوشیدند با این عملیات آب تربت بر سر این نیروها بریزند و خاطره تلخ حمله به کوی دانشگاه و ده‌ها عملیات دیگر این نیروها در سال‌های گذشته را به فراموشخانه ملی بسپارند!

تعدادی از ساکنان محل، که در کار قاچاق و توزیع مواد مخدر

است، مردان نمی‌خواهند حاصل آن فرزندی باشد که نمی‌تواند موقت باشد. مردان می‌روند و زن‌ها می‌مانند با جنینی که اگر نتوانند آن را سقط کنند برای همیشه آن را فرزند خود می‌شناسند. فرزندی که پدرش اگر ناشناخته هم نباشد، بسیار بندرت مسئولیت خرج آن را می‌پذیرد و گذرش به خانه زنی که برای یک نیمه روز و گاه چند ساعت صیغه کرده بود می‌افتد. آقایانی که این نوع ازدواج را توصیه کردند و ناهمواری‌های شرعی را هم از سر راه آن برداشتند، نه به بارداری‌ها و نتایج آن اندیشیدند و نه راه‌حلی برای متولدین این نوع ازدواج‌ها ارائه دادند.

حتی در مواردی که صیغه رسمی است و فرزند می‌تواند شناسنامه بگیرد، تحقیر و توهین در حق این کودکان چنان است که خود زمینه ساز پیوستن آنها به ارتش چند صد هزار نفره بزه‌کاران خردسال جمهوری اسلامی می‌شود. از جمله توهین‌ها و محرومیت‌هایی که این فرزندان را به کودکان ناخواسته اجتماع و یا سربار خانواده تبدیل می‌کند محرومیت قانونی آنها از ارث پدر است؛ و این تازه وقتی است که صیغه قانونی خوانده شده باشد، در غیر اینصورت و با انکار پدر، این کودک "حرام‌زاده" ایست که بزودی به ارتش حرام‌زادگان در جمهوری اسلامی باید بپیوندد. به سپاه پلاستیک جمع‌کن‌ها، به مافیای توزیع مواد مخدر، به گردان‌های بی‌شمار دست فروش‌ها، جیب برها، کیف زن‌ها و داستان غم‌انگیز "سقط جنین" و "بکارت" این فاجعه را کامل می‌کند.

فراری‌ها - بسیاری از دختران ۱۴-۱۵ ساله‌ای که از شهرستان‌ها فرار کرده و خودشان را به تهران می‌رسانند از ترس فاش شدن از دست رفتن بکارت و برای فرار از زیر بار سایه خشونت برادران و پدران تا تهران می‌گریزند. بسیاری از آنها هنوز به تهران نرسیده در تارهای عنکبوتی شبکه‌های فحشاء می‌افتند. اگر در ترمینال تهران به دام آنها نیفتند و در اطراف مقبره آیت‌الله خمینی از چنگ آنها بگریزند، در خانه زنایی که با ظاهر خیرخواهی به آنها سرپناه می‌دهند به کار گرفته می‌شوند. مافیای فحشاء همه جا سایه به سایه آنها را دنبال می‌کند. سرگذشت دردانگیز آنها که به تهران می‌گریزند را، حتی اگر اشک از چشم جاری کند باید شنید و خواند:

در همان گورستان شیخیان قم، می‌توان این قربانیان را از روی سن و سالشان شناخت. "منیره" فقط ۱۶ سال دارد. از قربانیان نوجوان مرداب فحشاء است. از خانه مردی ۶۰ ساله گریخته است. او را نامادری‌اش به این خانه بخت فرستاده بوده تا از شر خورد و خوراکش خلاص شود! و حالا همراه چند دختر فراری دیگر در خانه "عزت‌خانم" زندگی می‌کند. روزها در مسجد شیخیان پرسه می‌زند و صیغه می‌شود و شب‌ها به خانه عزت‌خانم بر می‌گردد. عزت‌خانم گفته خیالت راحت باشد، سقط جنین قانونی شده!

بعضی از آنها، بعد از رسیدن به تهران، مدتی را در زندان (آموزشگاه) بزه‌کاران خردسال سپری کرده‌اند. کسانی که در این آموزشگاه‌ها بوده‌اند، اگر دچار انواع بیماری‌های روحی نشده باشند، وقتی آزاد شده‌اند دوره کامل آموزش بزهکاری را دیده‌اند. فشار مذهبی توأم با انواع فشارهای روحی و تنبیه بدنی در مراکز نگهداری این دختران، خیلی از آنها را گرفتار انواع بیماری‌های روانی کرده است. یکی از قربانیان این مراکز "سمیه" است. همان دختر ۱۵ ساله‌ای که همراه دوست پسرش خواهر و

نه برای زندگان، که دیگر برای مردگان هم کسی حرمت قائل نیست! پدیده‌ای که در فرهنگ ایرانی سابقه نداشت!

گورستان ظهیرالدوله مدفن یک دنیا عشقی بود که روی سنگ قبر ایرج میرزا و پروین اعتصامی و صبا به خط خوش نقش بسته است. در قبرستان نو، یک دنیا نفرت و فقر و توحش را می‌شود سراغ گرفت. خیلی از آنها که شانه به شانه مردان موقت می‌آیند و می‌روند خودفروش حرفه‌ای نیستند، ازدواج موقت می‌کنند تا خرج کمرشکن زندگی را در آورند. خیلی از آنها همچنان از شرم و حیا خود را در چادرهای سیاه می‌پیچند!

قبرستان شیخیان حیاط مسجدی است قدیمی در دل شهر قم و در فاصله‌ای اندک از حرم حضرت معصومه. در آنجا همه سن و سالی یافت می‌شود. طلبه‌هایی که هنوز کرک صورتشان مو نشده چشم چرانی می‌کنند. در اسلام برای آنها که می‌خواهند یکدیگر را انتخاب کنند یک نظر کافی است، اما وقتی چادرهای سیاه باز و بسته می‌شود، این یک نظر، به چشم چرانی تبدیل می‌شود و این خودش یکی از سرگرمی‌ها در قبرستان شیخیان قم است.

دور تا دور حیاط مسجد عکس شهیدای جنگ و انقلاب روی دیوارها نصب است. زنان زیر چادر سیاه، روی قبرها چنان نشسته و یا خم شده‌اند که گوئی با آنها که در قبرها خفته‌اند راز و نیاز می‌کنند. به گله سیاه ماتم زدگان می‌مانند. منتظر شوهران چند ساعته‌اند. گاه با خطبه صیغه و اغلب بدون خطبه صیغه. از نشستن که خسته می‌شوند و یا سروکله مزاحم که پیدا می‌شود دور حیاط دوری می‌زنند و به خواندن وصیتنامه شهیدای جنگ که زیر عکس‌ها نوشته شده خودشان را سرگرم می‌کنند. آنها که وقتی به جبهه‌های جنگ رفتند و پشت جبهه انقلاب را به بازاری‌ها واگذار کردند هرگز فکر نمی‌کردند پایان دهه دوم جمهوری اسلامی به چنین مرداب متعفن ختم شود.

تصاویر چشم دارند، اما نمی‌بینند، فریاد دارند، اما دهان باز نمی‌شود، اشک دارند، اما ریخته نمی‌شود. همه آنها همراه با امیدهای بزرگ بر باد رفته‌اند. مشهد، اصفهان، تبریز، اراک، نطنز، ابرقو، دزفول، تربت حیدریه، تهران

همه آنها که عکس‌شان بر دیوار قبرستان شیخیان نصب است، همراه با همه آنها که کنار فواره خون بهشت زهرا خوابیده‌اند و یا در "آباد" های سراسر ایران، قربانیان زنده و مرده یک خیانت بزرگ، خیانت به امید، خیانت به انقلاب‌اند!

سالی ۹۰ هزار سقط جنین

آمار رسمی اداره پژوهش وزارت بهداشت و درمان جمهوری اسلامی می‌گوید سالی ۹۰ هزار زن برای سقط جنین به بیمارستان‌ها مراجعه می‌کنند، اما این هرگز آمار واقعی سقط جنین در ایران نیست. سقط جنین در مطب‌های شخصی و حتی خانه‌ها، معمول‌ترین عمل و درعین حال خشن‌ترین آن است. بیشتر جنین‌های سقط شده میوه‌های تلخ صیغه و یا بقول آقایان "ازدواج" موقت‌اند! همان ازدواجی که در نماز جمعه‌ها و از سوی امام‌جمعه‌ها تشویق می‌شود. تئوریسین و مشوق این باصطلاح ازدواج موقت و یا همان "صیغه" نیز هاشمی رفسنجانی بود. حالا حتی نمایندگان زن مجلس اسلامی هم در صحبت‌های خود با مطبوعات می‌گویند که سقط جنین از تبعات ازدواج موقت است. چون این نوع ازدواج‌ها موقت

